



۲۰۲۱/۰۲/۱۷

رنگریز

## ملای ما می گفت

### «این آمریکایی های کافر سفینه های شانرا از روی قرآن ما ساخته اند»

بمن چه که چه دینی و ایمانی داری یا نداری، من کاری به دین و ایمانت ندارم پاسخی به هموطنی که دین و ایمان برایش بالاتر از ناموس است

مدتی است که بحث های دینی و ربط آن با علم ، خلاف میل و آرزویم دخیل ام ساخته اند ، و من که بیکار نمانده ام به دین و ایمان کسی کاری داشته باشم و دست بزنم :

اول) از نظر من «دین» ربطی به «علم» ندارد. اجازه بدهید جمله خودم را اصلاح کنم، دین بسیار «پیر» است (دهها هزار سال) و علم بسیار «جوان» (شاید حدود پنجمده سال). اگر بخواهیم با علم بیانیم و دین را بررسی کنیم با شکست مواجه می شویم چرا که علم -بنابه ماهیت خویش- بسیار آهسته حرکت می کند و میلیتر به میلیتر به پیش می رود (چون نمی تواند هر حرفی را هوایی و بی مسولیت بزند) اما دین نه تنها وقتی می آید در تمام جنبه های زندگی انسان (تاکید می کنم در «تمام» جنبه های زندگی انسان) بطور ناگهانی رخنه می کند بلکه در طول قرون و اعصار در زندگی انسان ته نشین شده . این است که می گویم این دو پدیده در حد و اندازه هم نیستند که با یکی بتوانید دیگری را بسنجید.

دوم) «دین» با «عقل و منطق» کاری ندارد. «دین» یک امر احساسی است. همانطور که شاعر ممکن است روز خاصی را به رنگ نارنجی «حس» کند یک دین دار هم می تواند دین را به صورت خاصی حس نماید (یا ننماید). اینکه این «حس» چقدر با واقعیت مطابقت دارد یا ندارد فرقی نمی کند. «احساس» را با «واقعیت» نیز چندان نقطه مماسی نیست (لزوما).

سوم) دین امری «تعبدی» است که آمده تا شما (=انسان) زحمت استفاده از عقل و منطق را در برخوردتان با هر یک پدیده های جهان هستی نکشید. یک مقدار قوانین از پیش حاضر را پیش روی شما می گذارد و فکر شما را از زحمت چگونه اندیشیدن خلاص می کند. مثلا در زمینه «خوراکی ها» به شما می گوید چه بخورید و چه نخورید، خلاص . شما را از امتحان هزاران نوع مختلف موجودات زنده برای خوردن راحت کرده و می گوید فقط این ها که من می گویم را باید بخوری .

اگر «دین» دارید باید به «این» و «این» و «این» و «این» باور داشته باشید. چه خواهی چه خواهی . یک «پکیج» است، یک بسته .

حق استفاده از بخشی از آن را نداری، باید همه آن را یا استفاده کنی یا کنار بگذاری . به لغت «باید» در جمله قیل و لغت «تعبدی» که در اول این پاراگراف آوردم توجه کنید.

چهارم) دین ارثی است و جزء «غرور» فامیلی و «ملی» به حساب می آید . تقریبا هیچ دینی را نمی یابید که با آنانی که ترکش می کنند حداقل با ناراحتی طرف نشود. من و شما (=انسان) دین ما را به ارث می بریم .

تقریبا هیچ کس امکان این را ندارد تا در زمینه همه ادیان مطالعه کند و بعد دین بهتر را بیابد. فایده ای هم ندارد . یک انسان شاید ۸۰-۹۰ سال زندگی کند ، تمام آن را هم که نمی توانی به مسجد و صومعه و کنیسه و آتشکده بگذرانی. هزار و یک کار دیگر داری در زندگیت .

حالا گیرم که در همان ۹۰ سالگی هم دست آخر به یک نتیجه ای رسیدی. فایده ای برای باقی زندگیت ندارد چرا که باقی ای در کار نیست در ۹۰ سالگی .

این است که ما ناخودآگاه به همان دین آباء و اجدادی ما می مانیم .

د پائو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاډونه: دليکني د ليکنيزي بني پاوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خیر و لولئ

هزار و یک دلیل کج و معوج هم می‌آوریم که دین ما (هرچه باشد) بهترین است . البته باید صادق باشیم و اعتراف کنیم که عمر یک انسان کفاف گشتن و مطالعه دین‌های «هفتاد و دو ملت» را نمی‌دهد . این است که با همین که داریم خوشیم.

نباید از یاد برد که این ارثی شدن دین باعث غیرتی شدن ما هم می‌شود . مثل هر چیز دیگری که از اجداد ما رسیده دین ما هم به نوعی ما را به مسلک و مشرب مادران و پدران ما پیوند می‌دهد و تغییر آن یعنی تلاش در جهت پاک کردن ارتباط ما با آنچه «ما» بودن خود را از آن می‌گیریم . اگر کسی معتقد به پرستش مثلا گوره خر است هرگونه تغییر در دین وی به معنای زیر سوال بردن فهم و شعور و درستی کارهایی است که اجداد این آقا یا آغا کرده‌اند . طرف می‌پرسد «یعنی اجداد من در این بزرگترین باورشان اشتباه می‌کرده‌اند؟ یعنی نمی‌فهمیدند که نباید گوره خر را پرستید؟ .» این «شک» در فهم و شعور اجداد چیزی نیست که کسی بتواند به راحتی انجامش دهد یا دیگر مردمان به راحتی از کنارش بگذرند.

پنجم) دین در تمام طول مدت زندگی ما با ما بوده . بصورت خود آگاه یا نا خود آگاه در سیما و شخصیت ما نفوذ کرده و جزئی از آن شده . حالا من می‌آیم آن مثلا گاوپرست را می‌خواهم یکتا پرستش کنم . بین «گاوپرستی» و «یکتا پرستی» یک مرحله «خلاء» قرار دارد. این بدبخت ممکن است در آن مرحله که او را از «گاوپرستی» رها کرده‌ام دچار خلاء شخصیتی بشود . این است که انسان دو دستی به دینش می‌چسبد تا دچار مشکل شخصیتی نشود.

این سوال پیدا می‌شود که پس برای تغییر دین (یا باور غلط) یک انسان چه باید کرد؟ جواب آن مختصر و مفید است، باید اجازه داد که خود فرد تصمیم بگیرد و مثل یک دونده که با شناخت بدنش زور بی جای نمی‌زند و فشار بیخود به اندام‌هایش وارد نمی‌کند، انسان خودش تصمیم بگیرد و جهت اعتقادیش را تا حدی که می‌تواند اصلاح کند بدون اینکه به ساختارهای فکری و شخصیتی وی فشار بیاید . بیایید حرف ما را بزینم و کار را و تصمیم نهائی را دست آخر با خود فرد بازگذاریم

---

د پانو شمیره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ